

نقد و بررسی فرهنگ توصیفی صرف

سارا شریف پور (پژوهشگر فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

فرهنگ توصیفی صرف، ویدا شقاقی، تهران، علمی، ۱۳۹۴، ۲۶۹ صفحه.

۱- مقدمه

این فرهنگ به جز بخش اصلی (شامل ۷۴۶ مدخل)، دربردارنده پیشگفتار نویسنده و پنج فهرست است که عبارت‌اند از «فهرست نشانه‌ها» و «فهرست علائم اختصاری» که در ابتدای کتاب آمده‌اند و نیز «فهرست انگلیسی به فارسی»، «فهرست فارسی به انگلیسی» و «منابع» که در پایان فرهنگ آمده‌اند.

در این مقاله، ضمن اشاره به نقاط قوت و محاسن این فرهنگ، پاره‌ای از مشکلات و ابهامات آن، به‌ویژه از دیدگاه فرهنگ‌نویسی، ذکر شده‌است. فرهنگ‌نویسی شاخه‌ای از زبان‌شناسی کاربردی است و اصول و مبانی مشخصی دارد که رعایت آن‌ها موجب می‌شود فرهنگ به‌صورت روشمند تألیف شود. امید که این نوشته بتواند در اعتلا و بهبود چاپ‌های بعدی این فرهنگ مفید واقع شود و نیز در نگاهی کلی‌تر ذکر این نکات بتواند در نگارش روشمند فرهنگ‌های آینده اثرگذار باشد.

فرهنگ توصیفی صرف نخستین فرهنگ توصیفی در حوزه صرف یا ساخت‌واژه است و به نوشته مؤلف در پیشگفتار «از چند کتاب صرف چاپ سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱ میلادی» گردآوری شده‌است.

در این فرهنگ تعریف‌ها کامل و گاه همراه با جزئیات هستند و در آن به آوردن مترادف یا تعریف‌های کوتاه و مترادف‌گونه بسنده نشده‌است.

همچنین، در اکثر مدخل‌ها مثال، به‌ویژه مثال فارسی، داده شده‌است که در روشن‌تر و ملموس‌تر شدن معنای مدخل‌ها بسیار مفید است.

۲- تعریف و مثال

در این بخش به پاره‌ای از مشکلات تعریف‌ها و مثال‌های این فرهنگ پرداخته می‌شود:

۲-۱- رعایت نکردن یکدستی در تعریف مدخل‌های مرتبط

یکی از اصول مهم فرهنگ‌نویسی رعایت یکدستی در تعریف مدخل‌هایی است که به هم مرتبط هستند، مانند مدخل‌هایی که به یک حوزه معنایی تعلق دارند یا مدخل‌هایی که صورت‌های اشتقاقی یکدیگر هستند. برای حفظ یکدستی تعریف‌ها، در چنین مواردی عموماً این نوع مدخل‌ها به‌صورت خوشه‌ای و در کنار هم تعریف می‌شوند.

این نکته در بسیاری از مدخل‌های این فرهنگ رعایت نشده‌است، مانند:

حالت ازی حالتی که معمولاً به مفعول	حالت کنایی نشان‌گذاری کنشگر / فاعل فعل
حرف‌اضافه‌ای داده می‌شود به معنی ...	گذرا در نظام حالت‌دهی ...
حالت برایی یکی از حالت‌های مفعول غیرصریح	حالت مطلق حالت فاعل فعل ناگذرا و مفعول
یا مفعول حرف اضافه که ...	فعل گذرا در نظام ...
حالت ذاتی ارزشی برای مشخصه حالت که ...	حالت مفعولی ارزش تصریفی مشخصه حالت
حالت ساختاری حالت مورد نیاز بافت نحوی. ...	برای نقش مفعول. ...
حالت غیرفاعلی هر حالت ساختاری بجز ...	حالت مکانی قرار داشتن بر روی چیزی یا در نزدیکی یا کنار آن.

نیز ← واژه‌سازی، واژه‌سازی پایگانی، واژه‌سازی پژواکی، واژه‌سازی پیراترکیبی، واژه‌سازی جانشینی؛ وجه، وجه التزامی، وجه فرضی، وجه وصفی؛ نقش معنایی، نقش نحوی؛ زبان بساوندی، زبان پیوندی، زبان تحلیلی، ...؛ مقوله صرفی - نحوی، مقوله مختلط، مقوله واژگانی؛ جهت، جهت میانه؛ صرف ارزشیاب، صرف بدون تکواژ، صرف پیوندی، صرف تحقیقی، صرف توزیعی، صرف جایگاه بنیاد، ...؛ و موارد پرشمار دیگر.

۲-۲- رعایت نکردن جنس و فصل در تعریف

از مصادیق بارز تعریف‌های تحلیلی یکدست و روشن، استفاده از جنس و فصل مناسب در تعریف است. «در تعریف از روش منطقی باید استفاده کنیم، یعنی واژه مورد نظر را

بر مبنای جنس، یعنی طبقه چیزها و فصل و ویژگی معین، تعریف کنیم.» (انوری ۱۳۸۸، ص ۱۶۴). این نکته در بسیاری از مدخل‌های این فرهنگ رعایت نشده است، مانند **ابهام** عبارت زبانی، معنایی بسیار انتزاعی یا **ساخت پایگانی** چنین ساختی حداقل دو سطح کم‌مشخص دارد، ...
اتحاد، انطباق ساختار صرفی بر صورت آوایی **مرکب فعلی** یکی از دو سازه مرکب، موضوع تأثیر می‌گذارد ...
تولید واژه گویشوران هر زبان به شیوه‌های گوناگونی چون ...
نیز ← چندمعنایی، چندنقشی بودن، حالت مکانی، شرط ساخت تکواژ، شرط مجاورت، صفت لیاقت، نمود استمراری، همزمانی.

۲-۳- استفاده از صورت مدخل در تعریف

از نکات مهمی که در تعریف‌نگاری باید به آن دقت کرد «پرهیز از آوردن مدخل در تعریف است، یعنی نباید کلمه مدخل را در تعریف آورد» (انوری ۱۳۸۸، ص ۱۶۶). این نکته در بسیاری از مدخل‌های این فرهنگ رعایت نشده است، مانند **بر تو، تفضیلی** صورت برتر صفتی که ...
کوئاه‌سازی نوعی تغییر در پایه که با کوتاه‌سازی **برترین، عالی** صورت برترین یا عالی صفتی که ...
معرفه ارزش تصریفی برای مشخصه معرفه بودن.
نیز ← خصیصه واژگانی، کشش، میزبان، تصریف اسم، تکواژگونه واجی، واژه.

۲-۴- تفکیک نکردن معنی‌های مختلف مدخل

در تعریف‌نگاری باید به تفکیک معنی‌های مختلف واژه توجه داشت. روش مرسوم برای این کار استفاده از شماره است. این نکته در بسیاری از مدخل‌های این فرهنگ رعایت نشده است و معنی‌های مختلف مدخل به دنبال هم ذکر شده‌اند، مانند **استمراری** نمود استمراری، ماهیت رویداد در **بزرگ‌نما** صورت مشتقی که افزایش اندازه، نیرو یا جریان را بیان می‌کند. ارزش تصریفی مشخصه شدت را در مقایسه با واژه پایه آن مشتق نمود برای عملی که در حال وقوع است.
امری ارزش تصریفی مشخصه وجه، برای گوینده‌ای که به مخاطب امر می‌کند. صورتی از فعل که امر را بیان می‌کند.
نیز ← اضافه، حالت، سببی، گاه‌واژه، گذشته، هم‌آمیخته = انباشته.

۵-۲ اشکال در تعریف

تعریف برخی مدخل‌ها خالی از ابهام یا اشکال نیست. مانند اسم پذیرا اسمی مشتق از فعل که به پذیرای فعل جمله «گل را توی گلدان گذاشت» اسم «گل» اشاره می‌کند و عمل بر او اعمال می‌شود. در نقش پذیرا را بر عهده دارد. تعریف اسم پذیرا با عبارت «اسمی مشتق از فعل» آغاز می‌شود که اطلاعی نادرست است. بسنجید با تعریف اسم پذیرا در فرهنگ‌های زیر: طباطبایی (۱۳۹۵، ص ۴۳۴): کنش‌پذیر اسم یا گروه اسمی‌ای است که عمل فعل جمله بر روی آن انجام می‌شود. کریستال (Cristal 2008, p. 354): دلالت می‌کند به اسمی که از عمل فعل جمله متأثر می‌شود.

الگوی نازایا / سترون ← زایایی

همان‌گونه که در بخش ۳-۱-۶ قسمت ب عنوان شده‌است، ارجاع دو مدخل متقابل با نشانه پیکان، باعث ابهام و سردرگمی کاربر می‌شود، زیرا طبق آنچه در پیشگفتار (ص ۱۱) آمده، در این فرهنگ، نشانه پیکان برای بیان رابطه هم‌معنایی یا ذکر توضیح بیشتر به‌کار رفته‌است.

معرفه ارزشی تصریفی برای مشخصه معرفه بودن.

برای این مدخل عملاً تعریفی داده نشده‌است.

مذکور ارزشی تصریفی برای مشخصه جنس.

چنان‌که می‌دانیم، در زبان‌هایی که اسامی آن‌ها برخوردار از ویژگی ذاتی جنس هستند، رابطه مستقیمی بین اسامی و جنس طبیعی وجود ندارد. در نتیجه، برای تعریف دقیق‌تر، بهتر است از عبارت «جنس دستوری» استفاده شود.

برانگیختگی واژه‌ای که فرد به‌تازگی با آن برخورد زبان، سرعت تشخیص واژه‌ای مانند راز از کرده در مغز انسان فعال می‌شود و درک آن ناواژه‌ای مانند «رال» به‌انگیختگی ربط داده سریع‌تر و ساده‌تر است. در آزمایش روان‌شناسی می‌شود.

ظاهراً این تعریف ناقص است. قیاس شود با فرهنگ کریستال (Cristal 2008, p. 385):

برانگیختگی در روان‌شناسی زبان، به اثری گفته می‌شود که بر روی زمان مورد نیاز برای بازایی واژه هدف اثر می‌گذارد. به این ترتیب که واژه هدف پس از واژه‌ای که موجب برانگیختگی می‌شود (the prime)، ارائه می‌شود و چنانچه این واژه، به لحاظ معنا یا صورت، شبیه واژه هدف باشد، زمان پاسخ‌دهی سریع‌تر خواهد بود واژه‌هایی که موجب برانگیختگی می‌شوند (the primes)، می‌توانند برای سنجش، با استفاده از واسط‌های گوناگون (گفتاری یا نوشتاری)، به

صورت‌های گوناگون (مانند واژه یا ناواژه) و در صورت نقلی، صورت مدخلی citation form صورتی از صیغگان واژه‌ای رایج که برای اشاره به آن واژه در فرهنگ لغت آن زبان داده می‌شود ...

citation form از جمله اصطلاحی تخصصی در فرهنگ‌نویسی است. تعریف بالا معنی فرهنگ‌نویسانه این اصطلاح است (← Cristal 2008, p. 103) و بهتر بود پیش از تعریف، برچسب تخصصی ذکر می‌شد. **تناقض قلاب‌ها** واژه‌های غیربسیطی که ساختار نحوی‌شان با ساختار آوایی یا معنایی آن‌ها سازگار نیست ... به نظر می‌رسد «ساختار صرفی‌شان» درست باشد. **تناوب خودکار** گونه‌ای از تناوب مشروط واجی.

در تعریف این مدخل نوعی ارجاع کور به وجود آمده است، زیرا تناوب مشروط واجی مدخل نشده است. به نظر می‌رسد «تناوب صرفی – واجی» درست باشد. **زیایی** ... قاعده یا الگویی صرفی که بر پایه‌های جدید عمل می‌کند و ... به نظر می‌رسد «بر پایه‌های موجود» درست باشد.

۲-۶- حفظ نکردن هویت دستوری مدخل در تعریف
تعریف صحیح «باید هویت دستوری کلمه را منعکس کند. مثلاً اگر مدخل اسم است باید تعریف اسمی باشد و اگر صفت باید تعریف وصفی باشد» (انوری ۱۳۸۸، ص ۱۶۶). این نکته‌ای است که در برخی مدخل‌های فرهنگ رعایت نشده است، مانند

آغازی inceptive

تمایزی نمودی که بر ...

احترام‌آمیز honorific

نشانه صرفی نشان‌دهنده احترام ...

انگیخته motivated

نشانه‌ای که نوعی ارتباط میان ...

نیز ← تخصیص یافته، ناقص، نوکلاسیک، وارونه، ترکیب‌پذیر، ذاتی.

۲-۷- رعایت نکردن هماهنگی در تعریف مدخل‌هایی با ارجاع دوسویه

وقتی بین دو مدخل ارجاع دوسویه برقرار است، انتظار می‌رود تعریف‌های آن‌ها نیز مشابه یکدیگر و هماهنگ باشد. در موارد متعددی، به این نکته توجه نشده‌است. مانند

امکان ترکیبی (= چارچوب زیرمقوله‌سازی)

اطلاعات هر مدخل واژگانی دربارهٔ امکان ترکیب واژه یا تکواژ با دیگر عناصر. ...

چارچوب زیرمقوله‌سازی = امکان ترکیب در هر قاعدهٔ وندافزایی به امکان ترکیب هر وند با دیگر تکواژها اشاره می‌شود. اطلاعاتی در هر مدخل واژگانی دربارهٔ عناصری که با آن واژه یا تکواژ در ساخت همراه می‌شوند. ← محدودیت گزینش

۸۲- مثال‌ها

فرایند مقوله‌گردان [بی-صفت + [خرد]اسم < [بی‌خرد]صفت.

«[بی-]پیشوند» درست است.

واژه‌بست ساده ... واژه‌بست ساده در مقایسه با صورت کامل خود توزیع نحوی محدودتری دارد. به‌طور مثال، صورت کامل نشانهٔ معرفهٔ را در گفتار رسمی و صورت رو در محاوره کاربرد توزیع این واژه‌بست ساده محدودیت واجی دارد نه نحوی.

واکداری میان‌واکه‌ای ... واژهٔ طوطی‌وار /tutivâr/

به صورت طودیوار /tudivâr/ تلفظ می‌شود.

این تلفظ به گوش نگارنده و افراد دیگر بسیار غریب است.

هدف ... در جملهٔ «کتاب را به او دادم»، گروه

اسمی «به او» نقش معنایی هدف را دارد.

به نظر می‌رسد «به او» دارای نقش معنایی بهره‌ور باشد.

۳- مسائل مربوط به اصول و روش‌های فرهنگ‌نویسی

۳-۱- ارجاعات

حفظ انسجام و یکدستی فرهنگ تا حد بسیار زیادی وابسته به برقراری نظام ارجاعات سالم است تا از ایجاد مشکلاتی مانند ارجاع کور، ارجاع دوری، ابهام و سردرگمی درک روابط بین مدخل‌ها پرهیز شود.

۳-۱-۱- ارجاعات دوسویه ناروشمند

در فرهنگ توصیفی صرف، بسیاری از ارجاعات دوسویه نایکدست و ناروش‌مندند، مانند

اشتقاق صفر (تعریف) ← تبدیل

تبدیل (تعریف). تغییر مقوله را گاه اشتقاق صفر می‌نامند.

نیز ← **تحلیلی و منفرد؛ تغییر درونی ستاک و تغییر واج؛ اختصار و سرنام.**

۳-۱-۲- ارجاعات دوسویه از قلم افتاده

بہتر بود برخی اطلاعات دوسویه در مدخل‌ها ذکر شوند تا ارتباط میان مدخل‌ها را بہتر نشان دهند. برای نمونه، بین مدخل‌های زیر امکان برقراری رابطه تضاد وجود داشت:

بزرگ‌نما در مقابل کوچک‌نما، تصغیر؛

زایایی در مقابل الگوی نازایا / سترون؛

مکمل قوی در مقابل مکمل جزئی / ضعیف؛

پس‌اضافه در مقابل پیش‌اضافه.

دگرگونه نام دیگری برای تکواژگونه‌های مختلف

یک تکواژ. ... فعل‌های بسیط زبان فارسی اغلب

دو ستاک متفاوت یا تناوب ... دارند.

بہتر بود بین این مدخل و مدخل‌های تکواژگونه و تناوب ارتباط برقرار می‌شد.

اصطلاحات عادت‌ی و نمود عادت‌ی هر دو مدخل و تعریف شده‌اند، درحالی‌که بہتر بود

یکی به دیگری ارجاع داده می‌شد.

۳-۱-۳- ارجاعات ناقص و یک‌سویه

ارجاعات ناقص و یک‌سویه مواردی هستند که در یک مدخل به روش‌های مختلفی که

در بخش ۳-۱-۴ ذکر خواهند شد به مدخلی دیگر ارجاع شده‌اند، اما در مدخل مقابل

این ارتباط نشان داده نشده‌است یا چنین مدخلی در فرهنگ وجود ندارد. این موارد

موجب ارجاع کور و سردرگمی کاربر می‌شود. مانند

اشتقاق (تعریف). اشتقاق در تقابل با تصریف است.

در مدخل تصریف به مدخل اشتقاق اشاره‌ای نشده‌است.

نیز ← دستورزدایی و دستوری‌شدگی؛ رویکرد پیوستاری و رویکرد دوتایی؛ قاعده پیوندی و

قاعده غیرپیوندی؛ کوتاه‌سازی و کشش واکه؛ همزمانی و تاریخی.

✱

بهووری، مرکب برون مرکز ملکی ... این قبیل

کلمات را مرکب ملکی نیز می‌نامند.

مدخل مرکب ملکی در فرهنگ وجود ندارد.

تصریف بافتی بخشی از صرف تصریفی، متشکل از ...

مدخل صرف تصریفی در فرهنگ وجود ندارد.

نیز ← تناوب خودکار و تناوب مشروط واجی؛ واژه دستوری و واژه صرفی - نحوی؛ پایانه

و وند تصریفی؛ پایانه و پایانه تصریفی.

✱

ترتیب وندها ترتیب وندها را تکواژآرایی نیز می‌نامند.

در مدخل تکواژآرایی به مدخل ترتیب وندها اشاره‌ای نشده‌است.

صرف جایگاه‌بنیاد نوعی صرف قالبی که ...

در مدخل صرف قالبی به مدخل صرف جایگاه‌بنیاد اشاره‌ای نشده‌است.

نیز ← تغییر واکه‌ای و دگرگونی واکه‌ای.

✱

تغییر مقوله ضمنی ← تبدیل.

در مدخل تبدیل اشاره‌ای به مدخل تغییر مقوله ضمنی نشده‌است.

نیز ← تصریف بافتی و تصریف ذاتی؛ تک تکواژی و چند تکواژی؛ تکواژ صفر و وند

صفر؛ روش مستقیم و روش تجزیه؛ عنصر ربط و بیناوند؛ واژه‌سازی پژوهشی و تکرار.

۳-۱-۴- مترادف در صورت مدخل و مشکل ارجاع

در این فرهنگ، مترادف‌ها با چند روش متفاوت ذکر شده‌اند. در پیشگفتار آمده‌است:

چنانچه دو مدخل تعریف یکسانی داشته باشند فقط در یک مورد تعریف داده

شده‌است و مدخل دیگر با نشانه (←) مشخص می‌گردد. و همچنین در صورت نیاز

به توصیف بیشتر، با علامت پیکان مدخل دیگری نیز مشخص شده‌است که اطلاعات

بیشتری درباره آن واژه داراست. به طور مثال، الگوی نازایا / سترون ← زایایی به

معنی این است که برای تعریف به واژه زایایی مراجعه شود (ص ۱۱).

همچنین در ادامه آمده‌است که «قلم توپر سیاه برای کلماتی به کار رفته که در مدخل

دیگری توصیف شده‌اند» و نیز «چنانچه واژه یا اصطلاح متداول دیگری برای مدخلی

یافت شود با نشانه ویرگول در کنار آن مدخل ذکر می‌شود» (ص ۱۱).

در فرهنگ‌نویسی، معمولاً همهٔ صورت‌های هم‌معنا را مدخل می‌کنند و صورت‌های کم‌بسامدتر را به صورت پربسامد و اصلی ارجاع می‌دهند. در مدخل اصلی نیز می‌توان، پس از تعریف، به صورت‌های هم‌معنای کم‌بسامد که مدخل شده‌اند اشاره کرد. در ادامه به روش‌های ذکر مترادف در فرهنگ اشاره شده‌است:

۱) ذکر مترادف با نشانهٔ «=» در صورت مدخل

گاه مترادف پس از نشانهٔ «=» و درون کمانک یا بدون کمانک ذکر شده، ولی در ردیف الفبایی خود مدخل نشده‌است. در این حالت معادل انگلیسی صورت مدخل و مترادف آن نیز در صورت وجود با همین نشانهٔ «=» در مقابل مدخل ذکر شده‌است، مانند اشتقاق (= صرف اشتقاقی) / derivation (= derivational morphology) / هم‌آمیخته = انباشته / fusional
نیز ← امکان ترکیبی (= چارچوب زیرمقوله‌سازی)؛ اسم رویداد (= اسم عمل)؛ تصریف (= صرف تصریفی)؛ واژ کرن (= تکواژ کرن‌بری).

۲) ذکر مترادف داخل پرائتز در صورت مدخل

گاه صورت مترادف در ردیف الفبایی خود مدخل نشده‌است، مانند مرکب (واژهٔ مرکب) / compound (= compound lexeme)

۳) ذکر مترادف با نشانهٔ «=» تنها برای معادل انگلیسی مدخل

الف) درون کمانک، مانند عبارت انباشته / cumulative expression (= fusion)
مرکب هم‌پایه / coordinative compound (= copulative compound)
ب) بدون کمانک، مانند حالت مفعولی / accusative case = objective case
نمایش چندگانه / extended exponence = multiple exponence

۴) ذکر مترادف به صورت تعریف ارجاعی در صورت مدخل

در بارهٔ این موارد، باید توجه داشت که ارجاع تعریف یک مدخل به مدخل دیگر نوعی تعریف است و ناگفته پیداست که محل نمایش آن نه در صورت مدخل، که در قسمت تعریف است، مانند

تناوب تکواژ ← تکواژگونه / morpheme alternant →
تناوب آوایی ← تناوب خودکار / phonetic alternation → automatic alternation
نیز ← تناوب واژگانی ← تناوب صرفی - واجی؛ حاکمیت نحوی ← حاکمیت؛ معنی
ترکیبی ← ترکیب‌پذیر؛ مکمل ضعیف ← مکمل جزئی؛ نرم‌شدگی ← تضعیف؛ واژ تهبی ←
تکواژ میانجی.

۵) ذکر مترادف پس از ویرگول در صورت مدخل

گاه مترادف در ردیف الفبایی خود مدخل نشده‌است، مانند
اتحاد، انطباق دگرگونی واکه‌ای، واکه‌گشت
اسم‌بنیاد، اسمی رابطهٔ تلویحی، رابطهٔ ضمنی
جنس، عام اختصار، کوتاه‌سازی

۳-۱-۵- ارجاع در ارجاع

اگر تعریف مدخلی به هر نحو به مدخلی دیگر ارجاع داده شود یا اطلاعی ارجاعی به
مدخلی دیگر پس از تعریف آورده شود و مدخل مرجع خود دارای تعریف ارجاعی
باشد، مشکل ارجاع در ارجاع به وجود آمده‌است، مانند
صرف قالبی (تعریف) ← صرف ریشه و الگو،
تغییر واج، زبروند.

مدخل تغییر واج دارای تعریف ارجاعی به مدخل تغییر درونی ستاک است.
تناوب بازمانده این تناوب‌ها در گذشته زایا بوده‌اند
اما در اغلب واژه‌ها دچار هم‌ترازی شده‌اند.
مدخل هم‌ترازی دارای تعریف ارجاعی به مدخل هم‌ترازی قیاسی است.

۳-۱-۶- کاربردهای گوناگون نشانهٔ پیکان (←)

در بخش ۳-۱-۴- کاربرد پیکان در فرهنگ توصیفی صرف به نقل از مقدمهٔ آن ذکر
شد. با توجه به این توضیح انتظار می‌رود از نشانهٔ پیکان در دو حالت استفاده شده
باشد: ارجاع در مدخل‌هایی با تعریف یکسان و ارجاع به تعریف مدخلی که اطلاعات
بیشتری دارد، اما بررسی موارد استفاده از نشانهٔ پیکان در این فرهنگ نشان می‌دهد که
موارد کاربرد آن بیشتر از این مقدار است.

ب) برای بیان رابطه تقابل یا تضاد

استفاده از یک نشانه هم برای ارجاع در مدخل‌های مترادف و هم برای ارجاع در مدخل‌های متضاد از دو جهت مشکل‌ساز است. نخست اینکه موجب سردرگمی کاربر می‌شود و کارکرد خود را در پیوند دادن مدخل‌ها از دست می‌دهد و دیگر اینکه از نظر اصول فرهنگ‌نویسی روشی نادرست است. برای بیان رابطه تضاد — چنان‌که مرسوم است — می‌توان به جای استفاده از پیکان از «متضاد...» بهره برد. در موارد زیر، از این نشانه برای ارجاع به مدخل متضاد استفاده شده است:

الگوی نازایا / سترون ← زایایی

تصریف بافتی تعریف. ← تصریف ذاتی

رویکرد دوتایی تعریف. دیدگاه مخالف^۱ ← رویکرد پیوستاری

نیز ← روش مستقیم و روش تجزیه؛ تک‌تکواژی و چندتکواژی؛ فرضیه تک‌حوزه‌ای و صرف دوبخشی؛ واژه‌سازی پیراترکیبی، واژه‌سازی ناپایگانی و واژه‌سازی پایگانی.

ج) برای بیان رابطه قیاس

گاهی رابطه بین دو مدخل به گونه‌ای است که هریک جداگانه تعریف می‌شوند، اما معنای آن‌ها می‌تواند در مقایسه با یکدیگر روشن‌تر شود. روش مرسوم در این موارد استفاده از عبارات‌های ارجاعی، مانند «مقایسه شود با...»، «قیاس: ...» و «قس: ...» است. مدخل‌های زیر نمونه‌هایی از این مورد هستند:

پیوندی تعریف. ← زبان‌های هم‌آمیخته، منفرد و بساوندی

زایشی محور تعریف. ← نقش‌گرا محور / نقش‌گرا محور تعریف. ← زایشی محور

نیز ← زبان فاعلی — مفعولی و زبان کنایی — مطلق، گاه‌واژه و واژه بالفعل، نوواژه و واژه ممکن، واژگان تکواژی و واژگان صورت کلمه متعادل و واژگان صورت کلمه محض.

د) برای بیان مفهوم «نیز رجوع کنید به»

گاهی از این نشانه تنها برای بیان تکمیل و روشن‌تر شدن معنا استفاده شده است و بین دو مدخل ارتباطی از نوع مترادف یا تقابل یا قیاس وجود ندارد. نشانه پیکان در این حالت مفهوم «نیز رجوع کنید به» را منتقل می‌کند:

معادله تناسب تعریف. ← قیاس تناسب

^۱. این مدخل تنها موردی است که در آن از عبارت «دیدگاه مخالف» استفاده شده است.

نوکلایک تعریف. ← پایه وابسته

نیز ← واژه تک‌بسامدی، هم‌آمیختگی.

ه) برای بیان مفهوم «نوعی از»

الف) گاهی از این نشانه برای مدخل‌هایی که «نوعی از» مدخل مرجع هستند استفاده شده است، مانند

تغییر مقوله ضمنی تعریف. ← تبدیل

فعل نقش زدوده تعریف. ← نقش زدودگی

نیز ← مجهول و جهت، وجه‌نما و فعل، چارچوب زیرمقوله‌سازی = امکان ترکیب و محدودیت‌گزینش.

ب) گاهی مدخل مرجع نوعی از مدخل ارجاعی است، مانند

اختصار، کوتاه‌سازی تعریف ← سرنام

عنصر ساختاری تعریف. ← تکواژ میانجی

نیز ← مشروط‌سازی و مشروط‌سازی واجی، مشروط‌سازی صرفی و مشروط‌سازی واژگانی؛ نمایش انباشته و تکواژ چندوجهی؛ واج‌زدایی و پیشین‌شدگی واکه‌ای.

و) برای بیان همزمان چند نوع رابطه

در برخی مدخل‌ها، پس از تعریف از نشانه پیکان برای ارجاع به بیش از یک مدخل استفاده شده است، درحالی‌که این مدخل‌ها رابطه یکسانی با مدخل مبدأ ندارند، مانند

زبان ترکیبی (تعریف) ← زبان تحلیلی، زبان بساوندی

منظور از ارجاع زبان ترکیبی به زبان تحلیلی بیان رابطه‌ای از نوع تقابلی است، حال آنکه ارجاع زبان ترکیبی به زبان بساوندی برای برقراری رابطه‌ای از نوع قیاس است.

دگرگونی واکه‌ای ← واکه‌گذاری و پیشین‌شدگی واکه‌ای.

ارتباط دگرگونی واکه‌ای با واکه‌گذاری از نوع مترادف است، ولی پیشین‌شدگی واکه‌ای نوعی از دگرگونی واکه‌ای است.

۲-۳- شیوه‌های مدخل‌سازی

به بخشی از مشکلات این فرهنگ در رابطه با شیوه‌های مدخل‌سازی در بخش ۳-۱-۴ اشاره شد. در این قسمت به مشکلاتی که در آن بخش به آن‌ها پرداخته شد، مانند بیان

صورت‌های مترادف در صورت مدخل و ارجاع دادن در صورت مدخل، مجدداً اشاره نمی‌شود و در ادامه سایر موارد با ذکر چند نمونه مطرح می‌شوند:

۳-۲-۱- مدخل‌های هم‌نام و معادل انگلیسی متفاوت

شیوه مرسوم فرهنگ‌ها در مواجهه با مدخل‌هایی که هم‌نام (هم‌آوا و هم‌نویسه) هستند و ریشه‌های متفاوتی دارند، استفاده از عدد تُک (اندیس) بعد از هر مدخل است. شاید مؤلف به علت تفاوت برابره‌های انگلیسی آن‌ها این امر را ضروری ندیده‌است، اما شماره‌گذاری به خواننده در یافتن سریع مدخل مورد نظر کمک می‌کند.

یکی از اتفاقات عجیبی که در این فرهنگ رخ داده‌است، ارجاع معادل انگلیسی دو مدخل مشابه به یکدیگر است. یعنی افزون بر اینکه دو مدخل با صورت مشابه و بدون شماره‌گذاری در فرهنگ ایجاد شده‌است، در فرهنگی فارسی به فارسی، تعریف ارجاعی در معادل انگلیسی مدخل آمده‌است. برای نمونه، سه مدخل ترکیب در این فرهنگ وجود دارد که بین دو مورد از آن‌ها، رابطه ارجاع از طریق ارجاع معادل‌های انگلیسی به یکدیگر برقرار شده‌است:

composition → compounding ترکیب

compounding ترکیب

(تعریف)

synthesis ترکیب

(تعریف)

۳-۲-۲- برخی مدخل‌های فوت‌شده
تعدادی از مدخل‌هایی که به نظر می‌رسد در این فرهنگ از قلم افتاده‌اند عبارت‌اند از: حرف تعریف، دستور، شناسه، ضمیر، فعل اصلی (main verb)، فعل سنگین (heavy verb)، فعل سبک (light verb)، کلمه‌سازی (lexeme formation) ← واژه‌سازی و ساخت‌واژه، گذرا، نحو.

۴- جای خالی نمایه

در انتهای این فرهنگ ۶۶ صفحه به دو واژه‌نامه انگلیسی به فارسی و فارسی به انگلیسی اختصاص یافته‌است. از آنجاکه ترتیب نمایش مدخل‌ها در فرهنگ بر اساس ترتیب الفبای فارسی است، اختصاص ۳۵ صفحه از کتاب به واژه‌نامه فارسی به

انگلیسی در عمل زائد است. این در حالی است که فرهنگ فاقد بخش پرکاربرد و مفید نمایه است. بی‌شک تهیه و تنظیم نمایه و افزودن آن به فرهنگ می‌تواند بر غنای مجموعه بیفزاید و استفاده از آن را تسهیل کند.

منابع

انوری، حسن (۱۳۸۸)، «درس گفتارهای فرهنگ‌نگاری: کلیات تعریف‌نگاری»، فرهنگ‌نویسی، شماره ۲، صفحه‌های ۱۵۷-۱۶۷.

طباطبایی، علاءالدین (۱۳۹۵)، فرهنگ توصیفی دستور زبان فارسی، فرهنگ معاصر، تهران.

Crystal, D. (2008), *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*, 6th Edition, Blackwell Publishing Ltd

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی